



پوشاک سنتی زنان گرجی ساکن ایران

معصومه محمدی سیف^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

چکیده

پوشاک سنتی در ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که از یک سو، نماد فرهنگی کشور محسوب می‌شود و از سوی دیگر، وجوه تمایز فرهنگ هر قوم را با دیگری به خوبی نمایش می‌دهد. در این بین، پوشاک سنتی زنان گرجی، از آن جایی که کمتر مورد توجه پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی قرار گرفته و کمتر درباره آن نگاشته شده، نگارنده، درصدد کشف، شناسایی و توصیف زیبایی‌ها و پیچیدگی‌های لباس محلی گرجی‌ها برآمده است. بررسی پوشاک سنتی گرجی‌ها، حاکی از آن است که گرجی‌ها لباس کاملاً پوشیده‌ای داشتند و رنگ‌های مورد استفاده در پوشش آنها رنگ‌هایی مایل به تیره، قهوه‌ای، آبی و طوسی و ... است. روش پژوهش حاضر، توصیفی بوده و برای تکمیل مطالب از روش‌های اسنادی و میدانی (مشاهده) بهره جسته است. ابزار اندازه‌گیری و گردآوری اطلاعات در انجام این پژوهش، مصاحبه، کتابخانه‌ای و آرشیوی، مشاهده، فیش‌برداری، بانک‌های اطلاعاتی و شبکه‌های کامپیوتری و هم‌چنین از نظر هدف نیز کاربردی می‌باشد. در این پژوهش، تأکید بیشتر بر جنبه زیبایی‌شناسی نوع پوشاک سنتی زنان گرجی است و سعی بر توصیف دقیق زیبایی‌های آنان است. با توجه به نتایج به دست آمده، براساس اطلاعات موجود، هنوز هم برخی از زنان که بیشتر آنان متعلق به اجتماعات گوناگون ایلی - عشیره‌ای، روستایی - دهقانی و اندکی نیز زنان سال‌خورده شهری می‌باشند، علاقه‌مند به استفاده از پوشاک سنتی در بین گرجی‌ها بوده و استفاده از آن را به عنوان هویت قومی و ملی دانسته، همواره این نوع پوشش را به نسل‌های پس از خود نیز تا جایی که امکان دارد، انتقال می‌دهند.

واژگان کلیدی: زنان، پوشاک سنتی، قوم گرجی، تاریخ، فرهنگ

^۱ دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران.

مقدمه

«کشور ایران، جامعه چند قومیتی است» (بهشتی، ۱۳۹۶: ۲۶). یکی از این اقوام منفرد و منحصر به فرد که در قاره آسیا تا حدودی ناشناخته مانده‌اند و اطلاعات زیادی درباره آنها موجود نیست، گرجی‌ها می‌باشند. «گرجی‌های ایران عمدتاً اقوامی از نواحی مرکزی و شرقی کشور فعلی گرجستان هستند. گرجستان در بسیاری منابع تاریخی دوره صفویه، به‌عنوان یکی از ایالات تحت حاکمیت ایران بوده و ندرتاً به‌عنوان کشوری با حاکمیت مستقل یاد شده است» (پرگاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۰).

درواقع، این گروه که با تمدن و تاریخ ۵۰۰ ساله اجداد خود در ایران زندگی می‌کنند و در کنار سایر اقوام برای آبادانی ایران می‌کوشند «گرجیان ایرانی» هستند. درواقع، پژوهش حاضر، درباره یک قوم کوچک نآشنای ایرانی، به نام گرجی‌ها می‌باشد، که در میان سایر اقوام مختلف ایران زندگی می‌کنند. بنابراین، بررسی فرهنگ قوم نآشنای گرجی - که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در فرهنگ ایران رخنه کرده‌اند - نه تنها به حیات فرهنگ قوم گرجی کمک می‌کند، بلکه در ثبات تنه درخت تمدن ایران نیز نقش دارد. بنابراین، برای نگه داشتن تنه درخت، حفظ ریشه‌ها الزامی است. زیرا قطع یکی از ریشه‌ها، جای خالی بسیاری را در فرهنگ و تمدن ایران به جای می‌گذارد. از آن جا که گرجیان در تمدن ایران نقش بسزایی داشته‌اند. این الزام نمود بیشتری پیدا می‌کند» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۰). از این رو، در این پژوهش، سخن از ملتی است که از سرزمینی واقع در ساحل دریای سیاه منشأ گرفته و در دوره صفویه به‌ویژه در زمان شاه عباس اول، به ایران وارد شدند. گرجی‌ها از آن زمان تاکنون در نواحی مازندران، گیلان، خراسان، اصفهان، فارس، دزفول، ایزدخواست، و فریدن پراکنده شدند و با آمیزش با سایر اقوام ایرانی با سایر نژادها و قومیت‌ها، آمیخته گشته و به تدریج اصالت و زبان در این اختلاط

کمرنگ شده و از آن میان تنها گرجی‌های فریدن توانسته‌اند زبان گرجی را حفظ کرده و هنوز هم به این زبان سخن می‌گویند» (أجاکه، ۱۳۸۹: ۲۶۸). «اصل و منشأ گرجی‌های ایران از جمهوری گرجستان است. کشور گرجستان در ناحیه قفقاز در شمال ایران و جنوب روسیه فعلی واقع شده است. قفقاز را «جَبَل‌الْأَنَسَه» نامیده‌اند. زیرا یک موزه واقعی نژادشناسی است و در آن انواع و اقسام اقوامی که به ده‌ها زبان تکلم می‌کنند. چون: اوستاها، آنجاها، لازها، کاختی‌ها، گرجی‌ها، ارمنی‌ها و چریک‌ها... که قرن‌هاست در کنار یکدیگر به سر می‌برند» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۷). «نام گرج اصلاً «وارچ» است. ولی در زمان‌های بعد، «گاف» به جای «واو» نهاده شده است. در زبان‌های باستان ایران، گرجیان را «وارچان» می‌نامند. چنان که همین نام «وارچان» بر روی کتیبه‌های استخر حک شده است» (همان: ۱۸). «سنت، مترادف است با اعتقاد به خلل‌ناپذیر بودن آن چه همیشه این چنین بوده است» (وبر، ۱۳۷۴: ۳۴۰). از این رو، پوشاک سنتی زنان ایرانی، تجلی‌گاه فرهنگ و هنرهای بومی این اقوام است که دارای تنوعات بسیاری است و از آنجایی که این تنوعات، دارای زیبایی‌ها و جذابیت‌های خاصی هستند، در نوع خود کم‌نظیر بوده، حفظ و انتقال آن به نسل‌های آینده، بسیار ارزشمند است؛ زیرا در دوران جدید به حکم سیر زمان و تحول اوضاع اجتماعی و روابط با ملل اروپایی، تغییرات فراوانی در طرز پوشاک و البسه ایرانیان به وجود آمده و کم‌کم فرم و شیوه خودآرایی غربی در بین بسیاری از اقوام معمول گشته است. درواقع، «آداب و رسوم هر قوم، بازتابی از احساسات ملی، نگرش دینی و بن‌مایه‌های فرهنگی آن تلقی می‌گردد. این جنبه از زندگی اجتماعی ایرانیان، پیوسته فرنگیان را شیفته خود نموده است» (موسوی دالینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۲). پوشاک سنتی در ایران‌زمین در بین اقوام مختلف به مقتضای ویژگی‌های اقلیمی درجه، تمدن و فرهنگ، عقاید مذهبی و آداب و

رسوم دستخوش دگرگونی‌های بسیاری شده است. به‌خصوص پوشاک سنتی زنان ایران‌زمین در هر نقطه‌ای، که اگر به عنوان فرهنگی غنی و ارزشمند مورد توجه قرار نگیرد، جای خود را به طور کامل به تولیدات صنعتی جدید با رواج بی‌حد و حصر خویش خواهد داد و پدیده‌ی مدگرایی با جاذبه‌ی فراوان خود هم‌چنان بر تعداد علاقه‌مندان به مدهای غربی خواهد افزود. از این رو، پوشاک سنتی زنان گرجی، همچون آداب و رسوم و هنرهای دستی، مملو از خلاقیت، زیبایی، و جذابیت می‌باشد که همواره مورد توجه مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و دیگر علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر ایران‌زمین بوده است. به همین دلیل، شناسایی و شناساندن فضای فرهنگی این گونه اقوام کم‌شناخته شده، و فراهم آوردن امکانات جهت حفظ و پاسداری از انواع پوشاک سنتی زنان گرجی، هنر مسلم مدیریت در عصر مدرنیته است که علاوه بر افزایش نشاط و شادابی در جامعه، از نظر اقتصادی و حیظه‌گردشگری نیز، سود سرشاری برای مردم ایران خواهد داشت. از طرفی، استفاده از پوشاک سنتی می‌تواند به‌عنوان نمادی از سرزمین ایران، چهره تاریخی و گذشته پرافتخار اقوام مختلف این سرزمین را به گوش جهانیان طنین‌انداز کند. درواقع، «در سیر حیات، انسان از مراحل اولیه تاکنون پوشاک نیز در کوران زندگی و تحت فرهنگ هر جامعه تغییرها کرد و مدهای بسیار را پشت سر گذاشت و در عصر حاضر نیز با وجود اشاعه فرهنگ و تعامل اجتماعی و فرهنگی جوامع انسانی هموز هم لباس و پوشاک یکی از مشخصه‌ها و تمایزات فرهنگی بین گروه‌های انسانی و اقوام مختلف به شمار می‌رود» (ایروانی، پورخسروانی، ۱۳۹۱: ۸۱). از این رو، مطالعه پوشاک در ایران باستان طبیعتاً می‌بایست با یک توصیف دقیق از لباس قشرهای اصلی جامعه ایرانی و رابطه بین آن‌ها تکمیل شود، تا اینکه بتوان صفات ممیزه مشترک آن‌ها را استخراج و به اصل زندگی این مردم نزدیک‌تر شد تا

به درک روشنی از حقیقت پوشاک سنتی در بین اقوام ایرانی رسید. از این رو، شناخت زیبایی‌های پوشاک سنتی و به ویژه پوشاک سنتی گرجی‌های ایران‌زمین، یکی از موضوعات مهم، ارزشمند و در خور تأمل در بحث جامعه‌شناسی و فرهنگ است که توجه به این امر مهم، انتقال آن به آیندگان را به عنوان میراثی فرهنگی، بسیار حائز اهمیت می‌کند. درواقع، در این پژوهش به مطالعات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی حاکی از واقعیت‌های اجتماعی در زمینه پوشاک زنان اقوام ایرانی پرداخته می‌شود. پوشاک محلی، تجلی‌گاه فرهنگ و هنرهای بومی این اقوام است که دارای تنوعات بسیاری می‌باشد و از آنجایی که این تنوعات دارای زیبایی‌ها و جذابیت‌های خاصی بوده و در نوع خود کم‌نظیر می‌باشند باعث گردیده تا نگارنده با علاقه فراوان به ذوق تحسین‌برانگیز آفرینندگان هنر و فرهنگ سنتی این مرزو بوم به جمع‌آوری و تهیه اطلاعات درباره خصوصیات نوع پوشاک زنان این اقوام روی آورد. شناخت آداب و رسوم فرهنگی و دینی اقوام ایرانی به این خاطر مهم است که موجب شناخت بیشتر و بهتر همدیگر شده و زمینه اتحاد و همبستگی بین اقوام ایرانی را به وجود می‌آورد. علاوه بر اینکه به جای پرداختن به فرهنگ وارداتی غربی و ارزش‌های آن، با معرفی آداب و رسوم اقوام و تکیه بر آن، که اصالت ایرانی و اسلامی و ارزش‌های آن را می‌رساند، خود می‌تواند به نوعی مقابله با تهاجم فرهنگی باشد. این پژوهش، به‌روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و بخش اعظم گردآوری اطلاعات به شیوه میدانی صورت گرفته است. فرضیه پژوهش تجزیه و تحلیل داده‌ها، کیفی است و بر مبنای دیده‌ها، شنیده‌ها، مکتوبات صورت گرفته است و هدف از آن، معرفی جلوه‌های زیبایی از فرهنگ پوشاک سنتی زنان گرجی و شناخت بهتر مردمان گرجی است.

پیشینه پژوهش

درخصوص موضوع مقاله حاضر، پژوهش گسترده‌ای که به طور مستقیم به موضوع لباس محلی مردم گرجی پرداخته شود، اثری یافت نشد. به جز چند مورد که آن هم گسترده و کامل به بررسی پوشاک سنتی گرجی‌ها، آن گونه که شایسته است، پرداخته نشده است.

در اینجا به ذکر چند نمونه اشاره می‌شود: نسرين قلانی، (۱۳۹۰). در پژوهش خود به نام «پ و س»، چنین می‌آورد که گرجی‌ها یکی از اقوام منفرد و منحصر به فرد قاره آسیا که تاحدودی ناشناخته‌اند و در تمدن ایران نقش بسزایی داشته و به توصیف لباس محلی آنها پرداخته است و گرجیان را انسان‌های شجاعی می‌داند. البته گرجیان ایران در سال‌های مشروطه، پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس برای صیانت از ایران این گفته را به خوبی نشان داده‌اند «در کتاب‌ها این گونه آمده که گرجیان، در جای جای بیابان‌های وسیع ایران در دسته‌های کوچک پخش شدند و در طول گذر زمان یا به دلیل ناسازگاری طبیعت از بین رفته‌اند، یا در میان ساکنان بومی درآمیخته یا ادغام گشته‌اند. بعد از آن که گرجیان به کوهستان فریدن رسیدند، اقلیم آن جا را با آب و هوا و سرزمین آبا و اجدادی خود تاحدی همسان یافتند، در آن جا رحل اقامت انداختند» (قلانی، ۱۳۹۰).

ژان شاردن در «سیاحتنامه شاردن»، چنین می‌نویسد: «گرجی‌ها به طبع هوشمند، قابل و مستعد می‌باشند و اگر در تعلیم و تربیت آنان اهتمام به عمل آید از میان آنان صنعتگران، استادان، دانشمندان و پژوهشگران بزرگ در همه رشته‌ها و زمینه‌ها پدید می‌آید. گرجی‌ها مقتدر، عظیم، و پرهیبت، مغرور و متکبرند، گرجی‌ها مردمانی سخت‌کوش، سرکش بی‌باک و چالاک‌اند. گرجی‌ها در رفتار انفرادی و زندگی اجتماعی خود، در طی قرن‌ها، بعضی خصایص کاملاً ویژه پیدا کرده‌اند در عقاید شخصی خود اصرار می‌ورزند، سخنرانان ماهری

هستند و به بحث و توطئه‌چینی علاقه وافر دارند و در اسب‌سواری، تیراندازی و جنگ‌های چریکی، مشهورند. از هوش، ذکاوت، بذله‌گویی و حاضر جوابی بهره‌مندند» (شاردن، ۱۳۴۹، ج ۲: ص ۱۹۵-۱۹۶).

«پیتر دل‌واله» نیز در جایی از کتاب خود به نام «سفرنامه پیتر دل‌واله»، گرجستان و گرج‌ها را سربازان شجاع می‌نامد (دل‌واله، ۱۳۴۸: ص ۳۸۴) و ژان باتسیت تاورنیه در سفرنامه خود چنین می‌نویسد: «گرجی‌ها مسافرت را خیلی دوست می‌دارند و تجار بزرگ ماهری هستند. در فن تیر و کمان مهارتشان حیرت‌انگیز است و معروفند به این بهترین سرباز و جنگجوی تمام آسیا هستند. همچنین در جایی می‌آورد تاورنیه، نیز در سفرنامه خود از گرجیان این گونه یاد می‌کند که در فن تیر و کمان، مهارتشان حیرت‌انگیز است و معروف به بهترین سربازها و جنگجویان هستند که مقام قراولی خود را در کمال لجاجت و رشادت حفظ کرده‌اند. اگر چه به نظر می‌رسد تاورنیه در دوران آمدوشد به ایران از مسیرهای خاصی که عمدتاً وجود داشته است عبور می‌کرده؛ اما در همین معدود شهرها نیز یادداشت‌های نسبتاً ارزشمندی برداشته و در سفرنامه‌اش به آن‌ها اشاره می‌کند: «شهر تبریز به واسطه‌ی تجارت بزرگ یکی از معروف‌ترین شهرهای آسیاست، با عثمانی و اعراب و گرجی‌ها و ... دائماً تجارت دارد و در بازارهای آن که تمام سرپوشیده است همیشه پر است از امتعه‌ی نفیسه و برای ارباب صنایع بازارهای علی‌حده‌ی مخصوص دارد. صنعتگران آن اغلب آهنگر هستند. که بعضی اره و بعضی تبر و بعضی سوهان و بعضی چخماق برای آتش زدن تنباکو و توتون می‌سازند. بعضی هم قفل‌ساز هستند. بعضی، از آهن‌آلات که به کار در و پنجره می‌آید؛ قفل می‌سازند. زیرا که مشرق‌زمینی‌ها برای شب‌بند کلون در چوب استعمال می‌کنند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ص ۶۸-۶۶).

هجری/۱۶۱۶ میلادی است» (ترکمان، عالم آرای عباسی، ۱۳۵۰:ص ۸۷۵، ۷۸۸، ۹۰۰، ۹۱۳). گرجستان در طول تاریخ، در بسیاری از دوره‌ها، از حیث سیاسی، به سبب ضعف دولت مرکزی و حکومت‌های ملوک الطوایفی و نیز تشکیل دولتهای مقتدر در همسایگی گرجستان، مانند صفویان و عثمانی دچار بی‌ثباتی بوده است. این منطقه، به لحاظ موقعیت عالی و حساس جغرافیایی، از قدیم‌ترین ایام در معرض تاخت و تاز قرار داشته است و دولتهای بزرگ بارها در صدد نفوذ و تسخیر گرجستان بوده و سالها بر سر این ناحیه جنگیده‌اند. شاه اسماعیل اول صفوی بنیان‌گذار دولت صفوی، از آغاز سلطنت در اندیشه تسخیر گرجستان بود. شاه طهماسب اول نیز در حملات به گرجستان بیش از ۳۰ هزار گرجی را به ایران کوچ داد» (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۸۴).

به همین خاطر در ابتدای ورود گرجی‌ها به ایران، آن‌ها را در «مازندران» که گمان می‌رفت از لحاظ آب و هوایی همانند گرجستان است، سکونت دادند ولی با نامساعد بودن آب و هوا اکثر آنان به شهرستان‌های داخلی ایران روانه شدند (میرمحمدی، ۱۳۷۹: ۱۱۸). از این تعداد اسیر گرجی، نیمی از آن‌ها به «اصفهان» و «شیراز» وارد شدند. در واقع چنین می‌توان گفت که «سیاست‌ها و تهاجمات مکرر شاهان صفویه و نیاکانشان به این منطقه، موجب می‌شد بسیاری از مردم این مناطق به پایتخت و یا سایر شهرهای مهم ایران، از جمله، اردبیل، تبریز، قزوین، اصفهان، مازندران و ... کوچ کنند یا اسیر شوند» (پرگاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۰).

۲- نژاد و زبان گرجی‌ها

«با سیر اجمالی در ادبیات می‌توان دریافت که در برخی متون به طور پراکنده واژه گرجی به کار رفته یا اشاراتی به وجود گرجی‌ها شده است. به عنوان مثال، در کتاب *نفته‌المصدر* انشای زیدری نسوی اشاره‌ای

پریدخت صالح‌زاده^۱ در پژوهش خود به نام «فریدونشهر، بزرگترین شهر گرجی‌نشین ایران»، پایان نامه کارشناسی «جغرافیا» در دانشگاه اصفهان، از فریدونشهر و زندگی اجتماعی و فرهنگی گرجی‌ها می‌گوید و تاحدودی نیز اشاره‌ای به لباس‌های محلی گرجی‌ها می‌کند. ایشان معتقد است گرجی‌ها، بنای بزرگ‌ترین پایتخت گرجی‌نشین ایران را در فریدونشهر گذاشتند و همچنان نیز همانجا اقامت دارند» (صالح‌زاده، ۱۳۵۰).

بحث و بررسی

۱- ورود گرجی‌ها به ایران

«در دوره صفویه، گرجی‌ها به خاطر صداقت و لیاقت‌شان توانسته‌اند اعتماد شاهان صفوی را به خود جلب کرده، به طوری که در مدت کوتاهی سران گرجی به بالاترین مقامات کشوری و لشکری ایران رسیدند که معروف‌ترین آنها الله‌وردی‌خان بود. وی به سرعت پله‌های ترقی را طی نمود و مهم‌ترین شخص، پس از شاه شد. و به مقام سپهسالاری ایران رسید و یادگارهای مهمی در اصفهان و دیگر نقاط ایران از خود به جای گذاشت» (مولیانی، ۱۳۷۹: ۱۱). وی بانی پل الله‌وردی‌خان [سی و سه پل] در اصفهان است. بنابراین در منابع و مأخذ دست اول دوره صفویه به اسامی متعدد امرا، حکام و سرداران گرجی برمی‌خوریم که در تشکیلات لشکری و کشوری صفویان در صدر امور بوده، و در شکوفایی اقتصاد دولت صفوی نقش بسزایی داشته‌اند» (أجاکه، ۱۳۸۹: ۲۶۸). از سال ۱۰۱۳ تا ۱۰۳۴ هجری قمری، شاه عباس و سردارانش ۱۰ مرتبه به گرجستان حمله کرده و (طبق منابع فارسی) طی این حملات ۹۰،۰۰۵۰ یا ۱۰۰،۰۰۵۰ گرجی را قتل‌عام کرده و ۱۸۱،۵۰۰ گرجی را به اسارت گرفته و به ایران تبعید کردند؛ که ۷۰،۰۰۰ یا ۸۰،۰۰۰ تن از کشته‌ها و ۱۳۰،۰۰۰ تن از اسرای تبعید شده به ایران مربوط به حمله شاه عباس به گرجستان در سال ۱۰۲۵

سکونت خود را تورلی و دسته دوم سرزمین خود را، به یاد ناحیه‌ای معروف در گرجستان، مار تقوی نامیدند (همان). بعدها این نام از عمومیت خارج شدند و لفظ سوپلی^۲ (آبادی) جایگزین آن شد. سوپلی (فریدون‌شهر کنونی) به عنوان بزرگ‌ترین شهر گرجی‌نشین ایران و بزرگ‌ترین میراث‌دار فرهنگ و ادب و زبان گرجی نقش تاریخی خود را در حفظ و انتقال میراث گرجی برای مدت مدیدی حفظ کرده است» (همان: ۲۳۱). در واقع، مردم فریدون‌شهر از لحاظ نام‌های خانوادگی گرجی، بین گرجی‌های منطقه استثناء هستند و بقیه گرجی‌های منطقه نام‌های خانوادگی‌شان به زبان گرجی نیست.^۳

۳- سرزمین اولیه گرجی‌ها

گرجی‌ها ساکنان سرزمین گرجستان، کشوری در ناحیه قفقاز می‌باشند. گرجستان در مرکز و غرب منطقه قفقاز و در مجاورت کشورهای روسیه، ارمنستان، آذربایجان و ترکیه قرار دارد. از گرجستان در منابع ملل مختلف به صور مختلفی یاد شده است. مانند: آنجاز، ورژن، ورغن، ایبری، گورزن، جورزان، الکرج، پراکانو، جورجیا، ورا چستان، گروزنيسکا، اما گرجی‌ها آن را «ساکارتولو» می‌نامند. استرابون می‌نویسد: «این سرزمین ثروتمند است و دارای ساکنان زیاد، حتماً که این سرزمین زیبا نامیده شده است، شهرهای وسیع و آثار معماری و هنری فراوان دارد» (صالحی، ۱۳۹۰: ۵۳). «گرجیها در ایران مدارج ترقی را پیمودند، چنانکه در اواخر پادشاهی شاه طهماسب اول، در دربار صفوی، گروهی ذی نفوذ و قدرتمند بودند. شاه عباس اول صفوی که در دوران اقتدار امرای قزلباش و به دست آنها بر تخت نشست، تصمیم گرفت از قدرت امرای قزلباش بکاهد. بدین ترتیب، در مقابل دو نیروی ترک و تاجیک، نیروی سومی را سازماندهی کرد: قفقازیها و در رأس آنها گرجیها. گرجیها بسیار زود به بالاترین

به کلمه گرج شده، همچنین در کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک توسی برای تشکیل سپاه از گرجی‌ها به عنوان سربازانی نیک یاد شده است. خاقانی شروانی شاعر قرن ششم از جمله شعرایی است که در اشعار خود اشاراتی به لغات و آداب و رسوم گرجی داشته (شاید توجه وی به گرجی‌ها به دو دلیل باشد یکی این که همسر وی گرجی بوده، و. دیگر آن که در ابخاز و تفلیس آمد و شد می‌کرده و از نظر محیط زندگی به گرجستان نزدیک بوده) «(أجاکه، ۱۳۸۹: ۲۷۰). از نظر انسان‌شناسی، گرجی‌ها به گروه معروف به «پونتوآگرس» تعلق دارند. گرجی‌ها امروزه از اقوام منفرد آسیا و مورد توجه تاریخ‌نویسان بوده و دارای فرهنگ مادی و معنوی غنی هستند. «ژان شاردن» سیاح معروف فرانسوی می‌نویسد: «نژاد مردم گرجستان پاک‌ترین و اصیل‌ترین نژادهای مشرق‌زمین و اگر گزافه نباشد. خالص‌ترین نژادهاست». زبان گرجی‌ها، گرجی است که متعلق به خانواده زبان‌های قفقازی بوده و به کلی از زبان‌های هند و اروپایی متمایز است. این زبان دارای خط ویژه و الفبای مخصوص با ۳۳ حرف می‌باشد که در طول حیات خود، سه مرحله تطور و تکامل را ملی کرده است» (صالحی، ۱۳۹۰: ۶۰). ساکنان فریدون‌شهر اصفهان به زبان گرجی تکلم می‌کنند که از زبان‌های قفقازی جنوبی است. این زبان در همزیستی با زبان فارسی به لحاظ واژگانی از آن تأثیر پذیرفته است» (اسکندرینیا و همکاران، ۱۳۹۷: ۱). در واقع ساکنان فریدون‌شهر اصفهان به زبان گرجی تکلم می‌کنند که از زبان‌های قفقازی جنوبی مشتق شده است. گرجی‌ها، در دوران حکومت صفویان وارد ایران شدند و عده بسیاری از آنان چون آب و هوا و اقلیم ناحیه کوهستانی فریدن، واقع در اصفهان، را با شرایط طبیعی سرزمین اجدادی خود تا حدی همسان یافتند، در آنجا طرح اقامت انداختند» (مولیانی، ۱۳۷۹: ۲۳۰). گرجی‌های فریدن به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم شدند. دسته اول محل

مقامات و مناصب لشکری و کشوری ارتقاء یافتند» (اسدپور و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۸).

۴- گرجی‌ها در فریدن

منطقه‌ای که اکنون فریدن نامیده می‌شود در طول تاریخ بخشی از منطقه‌ای بزرگتر به نام ماد پارتاکنا بوده است و یکی از آبادترین نقاط مرکزی ایران محسوب می‌شده است» (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۱۲۲-۱۲۳). هرودوت می‌گوید: «مادها به شش قبیله تقسیم می‌شدند: بوسیان، پاراتاکنیان، استروخانیان، آریزانتیان، بودیان و مغ‌ها؛ قبل از آن که مادها به قدرت برسند و بر اریکه‌ی قدرت بنشینند، در مقابل دولت آشور اتحادیه‌ای از قبایل را تشکیل داده بودند. این اتحادیه از شش قبیله تشکیل می‌شد که یکی از آن‌ها قبیله‌ی «پارتاکن» بودند که در ناحیه اصفهان کنونی زندگی می‌کردند» (همان، صص ۱۲۲، ۱۸۷). دیاکونوف نام این قبیله را نامی ایرانی می‌داند. همچنین برخی نام فریدن را به فریدون نسبت می‌دهند» (میرمحمدی، ۱۳۷۹: ۶۴-۶۸). «موقعیت خاص قلمرو جغرافیایی فریدون‌شهر و قرار گرفتن آن در مرتفع‌ترین منطقه کوهستانی استان اصفهان و نیز احساس تعلق مردم این شهرستان به گستره متفاوت فرهنگی گرجستان و سبک زندگی اجتماعی و ساده‌زیستی آنان باعث شده است تا این مردم در اقلیت قرار گیرند» (مولیانی، ۱۳۷۹: ۲۳۱). شاه عباس اول پس از آخرین حمله به گرجستان، حکومت کاخ را به پیکرخان «ایکرمی دورت» قاجار سپرد. با این حال، مدتی بعد، اوضاع کاخ با وجود خشونت شاه عباس متزلزل شد. پیکرخان پس از اقامت در کاخ، گروهی از آوارگان گرجی را که از بیم قتل و اسارت به اطراف پراکنده شده بودند، فرمان عفو و امان داد، اما این گروه در مکانی فراهم آمدند و به نام‌نگاری با تهمورس خان گرجی پرداختند و آماده قیام علیه قزلباشان شدند» (ترکمان، ۱۰۲۰ به نقل از اسدپور و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۶). در ولایت کاختی میان قزلباش‌ها و گرجی‌ها

جنگ در گرفت و شکست در لشکر سی هزار نفره قزلباش افتاد، چندان که از این لشکر تنها سه هزار نفر جان به در بردند» (مئیکیدزه، ۱۹۸۵: ۲۳۰-۲۲۷). «شاه عباس اول برای کاهش قدرت قبایل، نیروی سومی متشکل از چرکسها و گرجیها و ارامنه را وارد دولت کرده بود. شاه عباس به این گروه آداب جنگاوری و دیوانسالاری آموخت و هر یک از آن جماعت را که استعداد فرماندهی و سرداری و ولایتداری داشت، به مرتب‌ه‌ی خانی و سلطانی سرفراز گردانید و ولایتی از ولایات و منصبی از مناصب را به آنها واگذار کرد. چنانکه ایالت فارس را به الله وردی خان و سپهسالاری ایران را به قرچقای خان^۴ سپرد. شاه عباس براساس این سیاست، هر فردی را که مستعد می‌دانست نخست در مقام سنجش، به کارهای بزرگ می‌گماشت. مورای بیش از ۱۰ سال با پسران و خانواده خود در خدمت شاه عباس ماند و از جمله مقربان و محرمان درباری به شمار آمد. او از جمله گرجیانی بود که توانست به مرتب‌ه‌ی غلامان خاصه شاه عباس برسد» (اسدپور و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۳).

تمام گرجیانی که به فریدن رسیدند، ابتدا در فریدن، شهر افوس را بنیاد گذاردند و سپس عده‌ای از آن‌ها شهرهای «فریدون‌شهر (سوپلی)» و «میان‌دشت (تورلی)» را بنیان نهادند. و همچنین عده‌ای دیگر از شهر افوس جهت حفظ دین مسیحیت در «داشکسن» -که یک روستای ارمنی‌نشین متعصب به دین مسیحیت بود- سکنی گزیدند، و نیز عده‌ای به دلایل نامعلوم آبادی‌های «آغچه» و «بوئین» را بنا کردند. پس از حمله کریم‌خان زند به گرجی‌های فریدون‌شهر، ساکنان آن به روستاهای «سیبک»، «چقیورت» و «نَهضت‌آباد» مهاجرت کردند» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۸). «یکی از مسائل مهم درباره این قوم، به ویژه کوچندگان به ایران، اسلام آوردن سریع و تمام و کمال آنان است؛ به روشی که امروزه، می‌توان گفت تمامی مسیحیان گرجی ساکن اسران، مسلمان شده و عضوی از مذهب بزرگ شیعی

ایران هستند حتی می توان ادعا کرد که گرجیان به سهم خود، نقش و اثر مهمی در اعتلای این مذهب داشته و دارند» (پرگاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۰).

۵- اجزاء پوشاک زنان گرجی

«لباس پوشیدن اگرچه به منظور جلوگیری از سرما و گرما است. لیکن نباید فراموش کرد که در برخی فرهنگ‌ها لباس ساده پوشیدن کافی نیست، بلکه انتخاب رنگ و نقوش روی پارچه و تزیین لباس به وسیله منجوق‌های رنگارنگ و حاشیه‌دوزی و گلابتون و یا چین و واچین‌ها و یا دوختن سکه، معرف شخصیت و منزلت اجتماعی است. همانند گرجیان (گرجیان سوپلی) که بعد از استقرار در ایران، لباس پوشیدنشان ترکیبی از پوشش ارامنه، تالشیان، لرها، و فارس‌ها شد. به گونه‌ای که صالح‌زاده، درباره لباس پوشیدن گرجیان فریدونشهر می‌گوید: «از لحاظ وضع لباس، شباهت زیادی به لباس دهات ارمنی‌نشین فریدونشهر دارند. (صالح‌زاده، ۱۳۵۰: ۱۲۴). دانی نیز در خاطرات خود از پوشش گرجیان این گونه می‌گوید: «زنان گرجی با پیراهن‌های بلند و پرچین و گلدار با پوشش کت روی پیراهن ... و با روسری در حالی که نیم گیسوی خود را در قسمت جلو سرشان شانه زده‌اند. بدون کوچک‌ترین آرایش، با چهره‌های شاد و در نهایت وقار و عفت زندگی می‌کنند» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۰۹).

- عرق‌چین

«بانوان، عرق‌چین رنگی دست‌دوز به سر می‌گذاشتند. موی خود را می‌یافتند و در دنباله‌ی مو تکه پارچه‌ای آویزان می‌کردند. گرجی‌ها لباس کاملاً پوشیده‌ای داشتند و رنگهای مورد استفاده در پوشش آنها، اغلب رنگ‌هایی مایل به تیره، قهوه‌ای، آبی و طوسی و ... بود. عرق‌چین‌های بانوان مسن، تزیینات زیادی نداشت و از پارچه‌های متقال، کرباس، بود و

عرق‌چین‌های بانوان جوان همچون نوعروسان از جنس قلمکار و مخمل به رنگ‌های سبز، قرمز، صورتی و بنفش و سفید می‌بود» (مصاحبه با خانم اسپنانی، ۱۴۰۰). در واقع، «عرق‌چین» در اصل یک لغت ترکی است که در فرهنگ گرجیان نیز کاربرد دارد و به کلاهی گفته می‌شده است که زنان بر سر می‌گذاشتند و «چیکیل» (روسری) را بر روی آن می‌بستند. البته این پوشش زنان گرجی از زنان ارمنی گرفته شده است. به خاطر آن که زمانی که گرجیان به ایران کوچانده شدند، ارامنه نیز با آن‌ها همراه بودند و آن‌ها تا مدت‌ها در تالش در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. به گونه‌ای که این پوشش، در تالش نیز دیده شده است. زمانی که کسی از آن استفاده می‌کرد می‌توانست موقعیت و منزات خود را به دیگران نشان دهد. به صورتی که برای شناسایی زنان خانواده طبقه بالا، از پایین جلوی عرق‌چینشان نواری طلائی دور دوزی می‌شد که طول آن برای زنان مرفه، ۵ سانتی‌متر و برای زنان طبقه متوسط و پایین ۲ سانتی‌متر بوده است. زمانی که برای عروس این عرق‌چین تهیه می‌شد، با حداکثر زینت‌آلات، بدون توجه به طبقه عروس، تا آن جا که برایشان ممکن بوده است آن را تزیین می‌کردند. رنگ این کلاه برای زنان بیشتر مخمل قرمز بود که با دو بند که به دو طرف آن دوخته می‌شد آن را به پشت سر می‌بستند و مردان، از عرق‌چین بدون بند استفاده می‌کردند که رنگ آن در بین‌شان مخمل سیاه بود. این پوشش کاملاً از بین زنان گرجی رخت بر بسته است» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). برخی بانوان هم کلاه یا تاج بر سر می‌گذارند که نوعی سربند سنتی است.

- چیکیل

چیکیل، یک روسری بزرگ در ابعاد دو در دو تقریباً می‌شود که از جنس حریر می‌باشد» (مصاحبه با خانم اسپنانی، ۱۴۰۰). «چیکیل، در زبان گرجی به دستمال یا روسری سه‌گوش دو لایه گفته می‌شود. با

صورت است که باید عرض پارچه را سه برابر کمر فرد در نظر بگیرند و با یک کیش آن را به اندازه کمر فرد درآورند و به دورش دوخته شود. طول دامن نیز باید تا قوزک پای فرد باشد؛ به صورتی که پای او را کاملاً بپوشاند. البته در خانواده‌های متمول و سرشناس، عرض پارچه را چهار الی پنج برابر کمر فرد در نظر می‌گیرند و پایین دامن اشخاص متمول را زربافت می‌کنند. این دامن هیچ چاک یا مدل خاصی ندارد. امروزه زنان پیر گرجی از «نپخو» و «قنویزی» استفاده می‌کنند. اما دیگر همراه هیچ عروسی «اون دشوگرت» نیست! (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

- برانگی

«برانگی» در زبان گرجی به معنای پیراهن و پوشینه است و در میان گرجیان قدیم به اولین لباس دوخته شده برای عروس گفته می‌شد. به عبارتی، زمانی که خانواده دختر به یکی از خواستگاران جواب مثبت می‌دادند، مادر دختر موظف بوده است همسایه‌ها را جمع کند و برای دختر، لباس خاصی که برانگی نام دارد بدوزد (محمدی سیف، ۱۳۹۸: ۸۸). این لباس، بیشتر برای مراسم شب مهربران دختر دوخته می‌شده است. به طرزیکه قد لباس تا سر زانو، اندازه گرفته می‌شد و از کمر تا زانو کناره‌های لباس چاک یا شکاف داشته است. این شکاف را به این علت بر روی لباس می‌گذاشتند که فرد بتواند در زیر آن یک تنبان چین‌دار بپوشد. پارچه این لباس، بیشتر از رنگ صورتی تهیه می‌شده است (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). «زیبایی این لباس، به طرح‌های جلوی آن بوده است. زیرا هر یک از همسایه‌هایی که مادر دختر در دوخت این لباس از آن‌ها دعوت می‌کرد با خود سکه، تور، عقیق، دانه‌های تسبیح و هر چیز تزئینی دیگری که داشتند به همراه می‌آوردند؛ به نیت خوشبختی دخترشان یا شادکامی خانواده‌شان. سپس یکی از زنان که سلیقه‌اش مورد

طول و عرض دو متر در دو متر که زنان از آن استفاده می‌کردند و زمانی که دختری به سن تکلیف می‌رسید برای او نیز تهیه می‌کردند. البته با توجه به گفته‌های بزرگان، این روسری به مرور زمان از طول و عرض آن کاسته شده است. به صورتی که، آن‌ها این گونه نقل می‌کنند: «به یاد می‌آوریم که طولش آن قدر زیاد بود که تا پشت زانو می‌رسید. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که زمان در کوتاه شدن طول و عرض آن نقش داشته است. این روسری امروزه بیشتر مورد استفاده پیران است تا جوان‌ترها» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

- اوند شوگرت^۹

این یک کلمه ترکیبی از «اوند» به معنای باید و «شوگرت» به معنای بدوزیم است. در معنی دیگر به معنای «باید برایش بدوزیم» است. زیرا در میان گرجیان قدیم، برای فرستادن عروس به خانه بخت، همراه او دو دست لباس می‌فرستادند (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). «در کُل، گرجیان به این دو دست لباس (اون دشوگرت) می‌گویند. به عبارتی مشتمل بر دو دست «نپخو» یه به زبان عامیانه، تنبان است. جنس یکی از این تنبان‌ها یا دامن‌ها از چیت یا نوعی پارچه نخی است و جنس دیگر، از نوعی پارچه مخملی که به آن «قنویزی» می‌گویند. در اصل یک پارچه ابریشمی بوده است که به آن «قن‌از» می‌گفتند. به عبارتی، گرجیان در ابتدا با ابریشم‌کاری مهارت زیادی در تهیه پارچه‌های ابریشمی داشتند و بعد از این که به خاطر شرایط محیطی نتوانستند آن را مهیا کنند، از پارچه‌های مخملی برای تهیه لباس استفاده کردند. بنابراین، قن‌از - که به قنویزی در بیان تغییر پیدا کرد - دوخته می‌شود. بنابراین، دو دست لباس برای عروس درست می‌کنند که دامن چیت برای کارهای روزمره، معمولی و کارهای کشاورزی استفاده می‌شود و تنبان که از جنس قنویز دوخته شده است، تنها در مراسم خاص و مهمانی‌ها پوشیده می‌شود. مدل این دامن به این

قبول عامه زنان مجلس بود به طرز ماهرانه‌ای همه آن‌ها را جلوی لباس عروس می‌دوخت» (همان).

- اَرخَالِقُ

«ارخالق» لغتی ترکی به معنای عبا یا لباس بلند است. در مراسم سوگواری از آن استفاده می‌شد و مانند کت بلند تا سر زانو آن را می‌دوختند و تقریباً می‌توان گفت حالت روپوش یا عبا داشته است. رنگ آن آن سرمه‌ای تیره بود که بعدها به شکلی، تغییر رنگ پیدا کرد. «(محمدی سیف، ۱۳۹۸: ۹۲). تردیدی نیست که گرجیان این پوشش را در مراسم سوگواری از ارامنه، و هم به نوعی از پوشش تالشیان اقتباس کرده‌اند. تغییر رنگ لباس از سرمه‌ای به رنگ مشکی، مربوط به ۳۰ سال قبل می‌شود. زمانی که حکمران یکی از مناطق، در مراسم عزاداری یکی از ملاکین گرجی فریدونشهر شرکت می‌کند. وی باتوجه به شرایط محیط هودش، با لباس مشکی به مراسم می‌آید و زمانی که صاحبان عزا از او، این نوع پوشش را سؤال می‌کنند، وی در پاسخ می‌گوید: به خاطر احترام زیادی که برای شما قائل بودم رنگ مشکی را انتخاب کردم. بعد از آن به مرور، رنگ مشکی در مراسم سوگواری باب می‌شود؛ زیرا گرجیان در مراسم سوگواری، بیشتر به همدردی با صاحب عزا اهمیت می‌دهند و رنگ لباس برای آنها ارزشی ندارد» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۶). ارخالق زنانه را به عنوان لباس گرم می‌پوشند، اما چون پوششی زیبا و محافظ بوده، موجب وقار و سنگینی لباس است. در اغلب فصول سال از آن استفاده می‌کنند. ارخالق، روپوشی است که محافظ خوبی در برابر سرماست و دارای چاک‌هایی در زیر بغل است که باعث حرکت آسان دست‌ها می‌شود. پوشش پاس آن‌ها، کفش ساده یا گیوه‌ی ملکی است. جوراب نمی‌پوشند. زیور دیگر زنان گلوبند زرین یا اشرفی همراه با دانه‌های میخک خوشبو و هم‌چنین النگو و دست‌بند طلا است» (ایروانی، پورخسروانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

- ژیلِتی

«ژیلتی لغتی فرانسوی است که در فرهنگ گرجیان به کار برده می‌شود. جلیقه‌ای است که زنان بر روی پیراهن بلند و مردان بر روی لباس پشمی (در زمستان) یا لباس نخی (در تابستان) می‌پوشیدند. این نوع پوشش برای تازه‌عروسان، با رنگ قرمز استفاده می‌شد؛ زیرا جنس مخمل برای گرجیان اُبَهِت ویژه‌ای داشته است» (محمدی سیف، ۱۳۹۸: ۸۹). این لباس حالت یک نیم‌تنه بی‌آستین را دارد، بدون این که هیچ شکافی در جلو یا عقب داشته باشد. اما در خانواده‌های متمول آن را از قسمت جلو باز می‌گذاشتند و برای تزئین، به جای دکمه، از پول طلا استفاده می‌کردند. که بسته به میزان دارائی خانواده، نوع پول تغییر می‌کرد. به‌صورتی که گاهی برای به رخ کشیدن میزان دارائی و ثروت که نوع و میزان سکه، نشان‌دهنده منزلت و بزرگی‌شان بوده است - پول طلا که حتی به سکه یک ریالی رضاخان هم می‌رسیده است، به جای دکمه به جلوی آن می‌دوختند. البته تفاوت نوع لباس در بین تازه‌عروسان و زنان، بستگی به رنگ آن دارد. زیرا زنان از سبز مخملی استفاده می‌کردند و رنگ لباس تازه‌عروسان قرمز مخملی بوده است. البته زنان کارگر و کشاورز از رنگ مخمل سرمه‌ای برای مراسم سرمه‌ای نخی برای کارهای روزمره استفاده می‌کردند که الان پیرزن‌ها چه فقیر و چه غنی از رنگ سرمه‌ای استفاده می‌کنند» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۲)

- دیپچری

«دیپچری» نوعی شلوار است که برای داماد دوخته می‌شد. مدل آن به این صورت است که بالای شلوار، بدون داشتن حالت کمری و به اندازه دور کمر فرد اندازه گرفته و به اندازه نصف کمر فرد به آن کش دوخته می‌شد» (محمدی سیف، ۱۳۹۸: ۹۰). «این شلوار از کمر تا سر زانو به یک اندازه و از زانو تا سر قوزک پا، نیم متر گشاد می‌شد. جنس این شلوار، چیت

(نوعی پارچه نخ) و رنگ آن مشکی بود. به عبارتی، قبلاً فقط برای تازه دامادها استفاده می‌شد و امروزه به جز پیران، بسیاری از مردان میانسال در بسیاری از مراسم از آن استفاده می‌کنند. این رسم، از لره‌های ساکن در منطقه اقباس شده است؛ اما نام آن با نام نوعی شلوار سنتی که در گرجستان پوشیده می‌شود، هماهنگی دارد» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

- جاکتی

«جاکتی» لغتی فرانسوی است که در زبان گرجی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به نوعی لباس پشمی گفته می‌شود که افراد زیر کت خود می‌پوشند. در قدیم، برای مردان یک دست از آن را در زمان داماد شدن می‌بافتند که تا دو سال بعد می‌پوشیدند و بعد از آن می‌توانستند سفارش جاکت جدید بدهند» (محمدی سیف، ۱۳۹۸: ۹۱). «از آن جا که عروسی‌ها در بین گرجیان، به خاطر فارغ شدن از کار کشاورزی اغلب در زمستان برگزار می‌شد، مادر داماد موظف بوده است از اول پاییز تا زمان مقرر شدن روز عروسی لباس پشمی داماد را تمام کند. نخ لباس از پشم گوسفند تهیه می‌شده است. باتوجه به باورهای خاص گرجیان در بافتن این لباس، زمانی که به یقه لباس می‌رسیدند، بافنده از دیگران دعوت به اتمام این کار می‌کرد و هر کس برای نیت خوشبختی و خوش‌یمنی، یک رج از آن را می‌بافت، که این دست به دست بافتن، حالت خاصی به یقه‌ی لباس را کامل کند!» (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۵).

- بلگه

«بلگه» نام هدیه‌ای که از طرف داماد برای نامزدش به نشانه این که دارد زن می‌گیرد، می‌آورند. ممکن است این هدیه، زیورآلات باشد و یا پارچه. که معمولاً آن را «از پارچه‌های نفیس که طبقات بالا و زمین‌داران گرجی با انواع زیورآلات آن را مزین می‌کردند و برای

عروس می‌بردند. چون در میان گرجیان، بیشتر افراد قشر متوسط جامعه بودند، پارچه‌های زربفت را برای این کار انتخاب می‌کردند. به مرور زمان خرید پارچه در بین عامه مردم جا افتاد. به این پارچه تقدیمی - از طرف خانواده داماد برای نشان کردن - عروس بلگه گفته می‌شد. چون از این پارچه، برای روی سر عروس در شب عروسی استفاده می‌شد، سعی می‌کردند که نوعی پارچه کتانی ضخیم برای این کار انتخاب کنند، که بیشتر رنگ‌های سبز و صورتی مورد استفاده عامه مردم بود. به مرور زمان، ضخامت این پارچه کمتر شد (پارچه‌ی چیت و ساتن) اما هرگز از پارچه توری استفاده نمی‌کردند و زمانی که آن را روی سر عروس می‌اندازند به آن گگل می‌گویند. هنوز گرجیان، اولین پارچه تقدیمی داماد به عروس را بلگه می‌خوانند (قلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

«پوشاک، که در ابتدا تنها پوشش تن و بدن را در برابر عوامل آسیب‌رسان فیزیکی چون سرما و گرما بر عهده داشت، کم‌کم با ذوق هنری و زیبایی‌شناسی انسان عجین شد و به‌منزله‌ی یکی از مظاهر سبک زندگی، از حس زیبایی‌شناختی و هنر، تأثیر پذیرفت. همین تأثیرپذیری نیز موجب فعالیت‌های عظیم جهانی در عرصه‌ی پوشاک شد و جریان‌های اقتصادی مرتبط با این مقوله، بر فرهنگ جوامع تأثیر گذاشتند» (یاسینی، ۱۳۹۵: ۵۵). لباس سنتی گرجی‌ها که اکثراً در فریدونشهر اصفهان ساکن هستند، بازتاب مناسبی از میراث فرهنگی مردم بومی این منطقه است. سازگاری، ارادت به سنت‌ها و توجه به فرهنگ دیرینه این قوم، را می‌توان در لباس‌های سنتی گرج‌ها یافت که فرهنگ، هنر و پوشش این قوم، همواره جزء جاذبه‌های گردشگری‌شان محسوب می‌شده و مردمان این منطقه را هم مورد توجه زیادی قرار داده است. چراکه گردشگران فراوانی از لباس سنتی گرجی‌ها به همراه

زنان میانسال گرجی نیز اغلب دامن تیره رنگ بلند بر تن می‌کنند و دامن کوتاه را کمی زنده می‌دانند و اغلب از پوشیدن دامن کوتاه دوری می‌کنند و تنها گاهی در مراسم خاص، دامن کوتاه می‌پوشند، از این رو، دختران نیز به تبعیت از مادرانشان بیشتر به لباس‌های بلند پوشیده تمایل نشان می‌دهند.

منابع و مأخذ

- ایروانی، محمدرضا؛ پورخسروانی، محسن (۱۳۹۱)؛ «گردشگری عشایری»، اصفهان: آسمان‌نگار.
- میر احمدیان، بهرام، (۱۳۷۷)؛ «جغرافیای گرجستان»، تهران: انتشارات الهدی.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶)؛ «سفرنامه‌ی تاورنیه»، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، چاپ دوم، نشر تایید اصفهان
- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۵۰)؛ «عالم‌آرای عباسی»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۲). سیمایی منابع طبیعی و آبخیزداری استان اصفهان، بی‌جا: بساتین.
- صالحی اقبال (۱۳۹۰). پرتیکان باستان، اصفهان: سروچمان.
- قلانی، نسیرین (۱۳۹۰). پ و س، بی‌جا: گلین.
- سپیانی، محمد (۱۳۵۸). ایرانیان گرجی، اصفهان: کتاب‌فروشی آرش.
- دلاواله، پیتر (۱۳۴۸). سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: بی‌جا.
- دیاکونف، ایگور میخاییلوویچ (۱۳۷۱). «تاریخ ماد»، ترجمه کریم کشاورز، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رحیمی، ملک محمد (۱۳۷۹). گرجی‌های ایران اصفهان: یکتا.
- شاردن، ژان (1349). سیاحتنامه شاردن ج ۲، ترجمه محمد عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

خود به عنوان سوغات گردشگری به خانه می‌برند. البته در سالیان اخیر، هر چند جامعه گرج‌های ایرانی تمایل زیادی به حفظ سنت‌ها و لباس‌های کهن خود دارند، اما برخی از جوانان این منطقه، تمایل زیادی به دنیای مد نشان داده‌اند و از پوشیدن لباس‌های سنتی خود، (مگر در پاره‌ای از موارد، در جشن‌ها و اعیاد)، سر باز می‌زنند. هر چند هنوز هم لباس‌های محلی گرجی بر تن بسیاری از زنان دیده می‌شود. در واقع، زندگی سنتی همراه با تنوع آب و هوایی و موقعیت جغرافیایی محلی، سبک زندگی منحصر به فردی را برای گرجی‌ها به ارمغان آورده که به نوبه خود باعث ایجاد لباس‌های متعارف گرجی شده است. اگرچه هر منطقه از اصفهان، سبک پوشش و لباس‌های متمایز خود را دارد، اما وجه تشابه همه این گونه‌های پوشش در «چوخا»، یک کت پشمی که به طور معمول توسط مردان پوشیده می‌شود و منگوله‌های دوخته شده بر روی سینه آن را متمایز می‌کند، قابل مشاهده است. لباس زنان در مناطق مختلف، به‌ویژه در جوامع کوهستانی دورافتاده بسیار متنوع است. علاوه بر این، لباس‌های سنتی امروزه بیشتر به رنگ‌های تیره متمایل شده است، چراکه گرجی‌ها در گذشته بیشتر از لباس‌های رنگ شاد استقبال می‌کردند. در زمستان معمولاً دختران و زنان گرجی برای محافظت در برابر سرما از روسری‌های بلند استفاده می‌کنند. دختران جوان گرجی بیشتر با دامن‌های کوتاه دیده می‌شدند که برخی از آن‌ها در دوخت، تقلیدی از مدل‌های دهه 60 میلادی اروپا می‌بود که امروزه بیشتر گرایش به لباس‌های بلند دارند. البته کمتر هم از لباس سنتی استقبال می‌کنند. امروزه، دختران گرجی نیز به شلوار جین نیز علاقه خاصی پیدا کرده، و برخلاف دختران امروزی، تمایل چندانی هم به آرایش ندارند. لوازم آرایش در بین این بانوان، محبوبیت چندانی ندارد. آن‌ها بیشتر عاشق رنگ موهای بسیار روشن هستند و اغلب موهایشان را به رنگ‌های روشن درمی‌آورند.

و عثمانی در دوره صفویه»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال پانزدهم، شماره ۶۰، صص ۵۷-۳۷.

احمدی میاندرستی، بهاره (شهریور ۱۳۹۷). «بررسی فرهنگ هنر و پوشاک کشور گرجستان و کاربرد آن در طراحی لباس‌های روز»، پایان‌نامه مدرک کارشناسی ناپیوسته رشته تکنولوژی و طراحی دوخت، استاد راهنما: خانم ترابیان، خانم لاجوردی، دانشکده فنی و حرفه ای دختران تهران، دکتر شریعتی.

أجاکه، علی‌اکبر (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل سیر فرهنگ گرجی در ادب فارسی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۲۸، صص ۲۸۰-۲۶۶.

اسکندرنیا، نرجس؛ روشن، بلقیس؛ نجفیان، آرزو (۱۳۹۷). «تحلیل صرفی و معنایی رنگ‌واژه‌ها در زبان گرجی فریدون‌شهر: رویکردی شناختی»، فصلنامه مطالعات زبانها و گویشهای غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال ششم، شماره ۲۰، بهار، صص ۲۲-۱.

اسدی، آیسا (۱۳۹۲). «لباسی که به گردشگری جان می‌دهد»، جام‌جم، ویژه‌نامه سفر و گردشگری سه شنبه ۱۵/۱۱/۹۲ شماره ۱۳۴، سه شنبه ۱۵ بهمن ۹۲ شماره ۱۳۴، ص ۲.

بهشتی، سید صمد (۱۳۹۶). «احساس تعلق به ایران در میان اقوام ایرانی»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و هشتم، شماره پیاپی (۶۷)، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۴۰-۲۵.

پورحسین، مهدی، آل‌البیت در گرجستان، روزنامه اطلاعات، جمعه ۱۶ اسفند، ۱۳۹۲

پرگاری، صالح؛ خرمی شورکایی، هیبت‌الله؛ رازنهان، محمدحسن (۱۳۹۸)؛ «علل تغییر دین گرجی‌های ساکن ایران در دوره صفویه؛ باتأکید بر گرجی‌های مازندران»، دو فصلنامه علمی مطالعات تاریخی

لاچینانی، نوروز (۱۳۹۴). فرهنگ گرجی - فارسی. فریدون‌شهر: نوروز لاچینانی.

محمدی‌سیف، معصومه (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی پوشاک سنتی و زیورآلات زنان ایران زمین، تهران: اندیشه احسان.

معظمی‌گودرزی، پروین (۱۳۷۸). گرجستان، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مولیانی، سعید (۱۳۷۹). جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران، اصفهان: یکتا.

موسوی دالینی، جواد؛ لیدا مودت؛ سیده طاهره موسوی، سید حسین طباطبایی (۱۳۹۵)؛ «تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی؛ بررسی موردی: سفرنامه پیتر و دلاواله»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال هفتم، شماره‌ی بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۵۲-۱۲۳.

فلسفی، نصر الله (۱۳۶۴)؛ زندگانی شاه عباس اول، تهران: انتشارات علمی.

مائیکیدزه، لوان، (۱۹۸۵)؛ شمشیرهای برهنه، جلد ۳، ترجمه: علی پاشایی، تفلیس.

شایان، فریدون (۱۳۵۰)؛ «سیری در تاریخ ایران باستان»، انتشارات رز.

میرمحمدی، حمیدرضا (۱۳۷۹)؛ «جغرافیای تاریخی فریدن»، خوانسار: انتشارات ارمغان قلم.

یارشاطر، احسان (۱۳۸۲). پوشاک در ایران زمین (مصور)، (از سری مقالات دانشنامه ایرونیکا)، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.

ویر، ماکس (۱۳۷۴)؛ «اقتصاد و جامعه»، مترجمان: عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمادزاده، تهران، نشر مولی.

اسدپور، حمید؛ بیاتی، هادی؛ سنگ سفیدی، مهدی (پاییز ۱۳۹۳)؛ « بررسی زمینه‌های شکل‌گیری شورش گئورگی ساآکادزه و تأثیر آن بر روابط ایران

جهان اسلام، سال ۷، شماره ۱۴، پاییز و زمستان، صص ۲۰۹۲۳۸-۲۰۹.

صالح‌زاده، پریدخت (۱۳۵۰)؛ «فریدونشهر، بزرگترین شهر گرجینشین ایران»، **پایان‌نامه کارشناسی «جغرافیا»** دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۵)؛ «پوشاک سنتی زنان در جغرافیای فرهنگی ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگ ارتباطات، سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار، صص ۵۳-۷۸.

روزنامه جام جم (۱۳۹۲)؛ «لباس اقوام؛ جاذبه دیده نشده گردشگری؛ نگاهی به لباس‌های برخی اقوام ایرانی»، ویژه‌نامه سفر و گردشگری سه شنبه

مصاحبه

اسپنانی، اعظم، پژوهشگر و طراح لباس در فریدونشهر، جمعه، مصاحبه ۱۵ تیر ۱۴۰۰

پیوست (عکس‌ها)



دوکرسی زنان گرجی در فریدونشهر، عکس از نرگس طاروردی



لباس عروس، طراح: اعظم اسپنانی



دو کریسی زنان گرجی در فریدونشهر، عکس از نرگس طاروردی

مطالعات رفقای ادبیست
سال هفتم / شماره سیزدهم / بهار و تابستان ۱۳۹۵



تن پوش، طراح و عکس: اعظم اسپنانی



پوشش سر، برگرفته از پایان نامه بهاره احمدی میاندشتی



پیراهن، طراح: اعظم اسپنانی



پیراهن، طراح: اعظم اسپنانی

یادداشت‌ها

^۱ برای مطالعه بیشتر ر. ک: صالح‌زاده، پریدخت (۱۳۵۰): اولین شخص محقق که در سال ۱۳۵۲ ه. ش درباره گرجیان ایرانی تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای انجام داد.

^۲ Soupli

^۳ اکثر نام‌های خانوادگی موجود در فریدون‌شهر برگرفته از کلمات زبان گرجی هستند که عبارت اند از: اسپنانی (*Aspanani*)، اُنیکادز (*Onikadze*)، باتوانی (*Batuani*)، تَوَازِیانی (*Tavaziani*)، خودسیانی (*Khudsiani*)، دارچینی (*Darchiani*)، سپیانی (*Sepiani*)، قَلانی (*Ghalani*)، گوگوچانی (*Gogochani*)، گوگونانی (*Gugunani*)، لاجینیانی (*Lachinani*)، مَسْتانی (*Mastani*)، میکلانی (*Mikelani*)، مولیانی (*Muliani*)، ناگلیانی (*Nageliani*)، یُسِیلیانی (*Yoseliani*).

^۴ این سردار اصلاً از آرامنه ایروان بود. در کودکی به دست جمعی از سواران تاتار اسیر شد و بدین اسلام درآمد و سرانجام در حلقه غلامان خاص شاه عباس راه یافت و به مرور به مناصب بزرگی از جمله منصب سپهسالاری دست یافت «فلسفی، ۱۳۹۳: ۲». برای اطلاعات بیشتر ر. ک: فلسفی، نصر الله، (۱۳۶۴)؛ «زندگانی شاه عباس اول»، تهران: انتشارات علمی.

^۵ onda shokaret